

بازخوانی حکمرانی اخلاق محور در اندیشه سیاسی عرفانی میر سیدعلی همدانی

مهدی بیدلی^۱
محمد مهدی نادری^{۲*}
عبدالرضا بای^۳
خسرو مزرعی^۴

چکیده

هدف: پیوند میان عرفان و سیاست در سنت اسلامی یکی از موضوعات کمتر بررسی شده است. پژوهش‌های متعددی به جنبه‌های عرفانی و اخلاقی آثار میرسیدعلی همدانی پرداخته‌اند، اما بُعد سیاسی اندیشه همدانی به صورت نظام‌مند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف پژوهش جایگاه عرفان سیاسی در اندیشه میر سیدعلی همدانی و الگوی حکومت مطلوب بوده که به تحلیل مؤلفه‌های عرفان سیاسی و مبانی نظری حکومت اخلاق‌مدار در آثار وی پرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش: مطالعه حاضر از رویکرد کیفی بهره می‌گیرد و با تحلیل محتوای آثار کلیدی همدانی، ذخیره‌الملوک و سبعین، همراه با منابع تاریخی و پژوهش‌های معاصر، انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که همدانی سیاست را ادامه سلوک توحیدی می‌داند و زمامدار را «سالک صاحب مسئولیت و امین خلق» معرفی می‌کند. از دید او، حکومت مطلوب، نهادی اخلاقی و معنوی است که اهدافی چون تحقق عدالت اجتماعی، گسترش رفاه و امنیت، آبادانی سرزمین، ارتقای فضایل اخلاقی و تحکیم همبستگی جمعی را دنبال می‌کند.

نتیجه‌گیری: عرفان در اندیشه همدانی نه صرفاً تجربه فردی، بلکه پایه مشروعیت، تعادل و دوام حکومت است. بازخوانی این الگو در عصر معاصر می‌تواند الهام‌بخش طراحی نظام‌های حکمرانی اخلاق‌مدار، عدالت‌محور و توسعه‌گرا باشد.

کلیدواژه‌ها: اندیشه اسلامی، عرفان سیاسی، حکومت مطلوب، عدالت اجتماعی، حکمرانی اخلاق‌مدار

Email: mehdi.bideli@iau.ac.ir	۱- گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.
Email: mm.naderi@iau.ac.ir	۲- گروه فلسفه، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: 2031613308@iau.ir	۳- گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.
Email: kh.Mazrai@iau.ac.ir	۴- گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

مقدمه

میر سیدعلی بن شهاب‌الدین همدانی (۷۱۴-۷۸۶ق) یکی از برجسته‌ترین عرفان، اندیشمندان و مصلحان اجتماعی سده هشتم هجری است که در تاریخ تصوف ایرانی- اسلامی جایگاهی ممتاز دارد (زرین کوب، ۲۰۰۳: ۲۴۳). او در همدان زاده شد و از نوجوانی به فراگیری علوم دینی، فقه، تفسیر، حدیث و آداب سلوک نزد استادان برجسته پرداخت (صفوی، ۲۰۱۰: ۱۱۲). دوران نخستین تعلیمات او در خراسان و ماوراءالنهر با مکتب کبرویه و به‌ویژه تعالیم علاءالدوله سمنانی پیوند خورد؛ طریقتی که با تأکید بر معرفت شهودی و التفات به مسائل اجتماعی از سایر سنت‌های صوفیانه متمایز می‌شد (همایی، ۲۰۰۵: ۱۷۹).

سفرهای گسترده همدانی به حجاز، شام و کشمیر نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اندیشه و عمل اجتماعی او داشت. حضور او در کشمیر نه‌تنها به ارشاد و گسترش معنویت اسلامی انجامید، بلکه به سامان‌دهی اجتماعی، گسترش صنایع بومی، رونق هنر شال‌بافی و تقویت فرهنگ عمومی نیز یاری رساند؛ از همین‌رو او در این سرزمین با عنوان «شاه همدان» شناخته شد (نصر، ۱۹۹۶: ۱۱۸).

همدانی بیش از صد اثر در حوزه عرفان، اخلاق، تفسیر و سیاست نگاشت که ذخیره‌الملوک، سبعین و کنزالدقائق از مهم‌ترین آن‌ها هستند (همدانی، ۲۰۰۸: ۲۰۱۹). این آثار نشان می‌دهند که او عرفان را از حصار تجربه فردی بیرون آورد و آن را در خدمت اصلاح اخلاق و تدبیر اجتماعی قرار داد؛ پس می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین چهره‌های «عرفان مصلح» در تمدن اسلامی دانست (بوهلر^۱، ۲۰۱۶: ۸۷).

ابعاد فکری و عملی همدانی در گسترش فرهنگ اسلامی در کشمیر، ارتباط تصوف ایرانی با آسیای مرکزی و شبه‌قاره و تأثیرگذاری بر طریقت‌های صوفیانه پس از خود، نشان‌دهنده نقش او در پیوند میان معنویت و اجتماع است (رفیقی^۲، ۲۰۰۳: ۶۱). افزون بر این، پژوهشگران ذخیره‌الملوک را از نخستین نمونه‌های ادبیات سیاسی- عرفانی در جهان اسلام دانسته‌اند؛ اثری که پیوندی ساختاری میان اخلاق فردی، عدالت اجتماعی و اداره حکومت برقرار می‌کند (عابدی، ۲۰۱۶: ۵۵).

در میان عرفان مسلمان، بسیاری بیش از آنکه به سیاست و اجتماع بپردازند، بر تجربه باطنی و سلوک فردی متمرکز بوده‌اند. اما میر سیدعلی همدانی جایگاهی متفاوت دارد: او ضمن وفاداری به آموزه‌های عرفانی، دغدغه سامان‌دهی اخلاقی و سیاسی جامعه را نیز دنبال کرد. با وجود اهمیت او، بخش سیاسی اندیشه‌اش کمتر به‌صورت نظام‌مند بررسی شده و مطالعات موجود غالباً بر ابعاد اخلاقی و سلوکی متمرکز بوده‌اند (زرین کوب، ۲۰۰۰؛ صفوی، ۲۰۱۰؛ نصر، ۱۹۹۶).

از این‌رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که: عرفان سیاسی در اندیشه میر سیدعلی همدانی چه مبانی و مؤلفه‌هایی دارد و الگوی حکومت مطلوب از نظر او چیست؟ پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که

1. Buehler
2. Rafiqi

همدانی چگونه میان معنویت، اخلاق و سیاست پیوند برقرار کرده و الگوی قابل‌اعتنایی از حکمرانی اخلاق‌مدار در سنت اسلامی ارائه داده است.

ضرورت پژوهش

مطالعه اندیشه‌های میر سیدعلی همدانی از آن‌رو ضروری است که او یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی است که توانست پلی میان عرفان، اخلاق و سامان اجتماعی ایجاد کند. در بیشتر متون کلاسیک تصوف، تمرکز اصلی بر تزکیه فردی و تجربه باطنی است؛ اما همدانی با نگارش ذخیره‌الملوک و رسائل اخلاقی خود، عرفان را به عرصه سیاست، مدیریت اجتماعی و عدالت عمومی پیوند داد و از این رهگذر، بُعد اجتماعی عرفان اسلامی را توسعه بخشید (صفوی، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

تحلیل نظام‌مند اندیشه او می‌تواند مبنایی بومی برای تبیین نسبت میان عرفان، اخلاق عمومی و حکومت‌داری در سنت اسلامی فراهم کند و در غنای مباحث نظری مربوط به «عرفان سیاسی» سهمی مؤثر داشته باشد (زرین‌کوب، ۲۰۰۳: ۲۴۹). میراث فکری همدانی درباره عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری، اخلاق مدیریت و هدایت معنوی حاکمان، پاسخی ریشه‌دار به پرسش‌های بنیادین مشروعیت، عدالت و غایت قدرت در جوامع مسلمان ارائه می‌کند (عابدی، ۲۰۱۶: ۵۸).

در شرایطی که مباحث مربوط به نسبت دین، اخلاق و سیاست در جهان معاصر اهمیتی فزاینده یافته است، بازخوانی اندیشه همدانی می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای تلفیق ارزش‌های معنوی با الزامات حکمرانی اخلاق‌مدار باشد (نصر^۱، ۱۹۹۶: ۱۴۷). علاوه بر این، بسیاری از آثار او همچنان به تحلیل انتقادی و مطالعه تطبیقی نیاز دارند و بازنگری در جایگاه او میان متفکران سده هشتم و نیز تأثیر او بر طریقت‌های پسین اهمیت فراوان دارد (همایی، ۲۰۰۵: ۲۲۱).

چنین پژوهش‌هایی نه تنها در تکمیل تاریخ اندیشه تصوف ایرانی یاری‌رسان است، بلکه نقش عارفان در شکل‌دهی به تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی را آشکار می‌سازد. میر همدانی نمونه‌ای است که نشان می‌دهد عرفان اسلامی در بطن خود ظرفیت نظری برای ارائه الگوهای عدالت، اخلاق و توسعه اجتماعی دارد؛ ظرفیتی که می‌تواند در جهان امروز نیز الهام‌بخش سیاست‌گذاری معنوی و اخلاق‌مدار باشد. از این‌رو، بازخوانی انتقادی اندیشه همدانی، گامی لازم برای فهم پیوندهای میان معنویت، اخلاق و سیاست و نیز توسعه الگوهای بومی در نظریه‌پردازی سیاسی اسلامی است.

پیشینه تحقیق

مطالعات مربوط به نسبت عرفان و سیاست در سال‌های اخیر عمدتاً در دو مسیر پیش رفته‌اند: نخست، پژوهش‌هایی که به نقش تصوف در تحول فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی پرداخته‌اند، و دوم، آثاری که

کوشیده‌اند اندیشه‌های اخلاقی یا معنوی را در قالب نظریه‌های معاصر حکمرانی بازخوانی کنند. در حوزه نخست، پژوهشگرانی چون سید حسین نصر (۱۹۹۶: ۱۰۴) با تأکید بر «جهان‌بینی قدسی» نشان داده‌اند که عرفا نه صرفاً حامل تجربه‌های باطنی، بلکه عاملان تثبیت نظم اخلاقی در جامعه بوده‌اند. رویکرد او نوعی «انتقاد درون‌تمدنی» به سیاست عرفی‌شده و قدرت بدون معنا ارائه می‌دهد. در امتداد چنین نگاه انتقادی، (بوهرلر، ۲۰۱۶: ۱۱۵) نیز بر کارکرد اجتماعی سلوک صوفیانه تأکید دارد و تصوف ایرانی را بستری برای تربیت اخلاق سیاسی و تعادل‌بخشی به قدرت می‌داند.

با وجود این، بخش مهمی از آثار درباره میر سیدعلی همدانی بیشتر بر وجه معنوی، سلوکی و اخلاق فردی او تمرکز داشته‌اند. پژوهشی مانند کمالی (۲۰۱۹: ۸۰) که مفاهیم اخلاقی در اندیشه همدانی را تحلیل می‌کند، نسبت میان بینش عرفانی و کارکردهای عملی حکومت را به صورت نظام‌مند بررسی نکرده است. در حوزه فلسفه سیاسی و مدیریت نیز آثاری مانند (گرین لیف، ۲۰۰۲: ۳۳) و (فرای، ۲۰۰۳: ۶۹۵) نظریه‌های «رهبری معنوی» و اخلاق مدیریتی را طرح کرده‌اند، اما این مباحث به دلیل فقدان پیوند مستقیم با سنت عرفانی ایرانی - اسلامی، به چارچوب تحلیلی اندیشه همدانی وارد نشده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی چون رحیمی (۱۳۹۴) و قزوینی (۲۰۰۳) که به نقش تصوف در سیاست پرداخته‌اند، گرچه تصویری کلی از تعامل عارفان و حاکمان ارائه می‌دهند، اما نتوانسته‌اند ساختار مفهومی درون آثار همدانی را استخراج کنند و آن را با نظریه‌های بومی قدرت و عدالت تطبیق دهند.

در سال‌های اخیر، گرایش‌های میان‌رشته‌ای نیز وارد این عرصه شده‌اند. مطالعاتی مانند (لاپیدوس^۳، ۲۰۰۲: ۱۴۷) و (ایتون^۴، ۲۰۱۹: ۲۱۱) کوشیده‌اند تصوف را در چارچوب نظریه‌های اخلاق حکمرانی و توسعه اجتماعی بازتفسیر کنند. با این حال، همچنان «شکاف تحلیلی» قابل توجهی در زمینه تبیین اندیشه همدانی به عنوان یک نظام فکری دارای منطق سیاسی و نظریه عدالت وجود دارد؛ به‌ویژه این که کمتر پژوهشی توانسته است پیوند میان سه لایه «معرفت عرفانی»، «ساختار قدرت» و «عدالت اجتماعی» را در آثار او بازسازی کند.

با توجه به بررسی‌ها، می‌توان گفت که خلاً اصلی پژوهش‌های پیشین در سه محور است: فقدان بازخوانی منسجم و نظریه‌پردازانه از آثار سیاسی همدانی؛ عدم استخراج پیوندهای میان سلوک عرفانی، اخلاق اجتماعی و مشروعیت سیاسی؛ کمبود تحلیل تطبیقی اندیشه او با عارفان و حکیمان دیگر یا نظریه‌های جدید عدالت و حکمرانی. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع اصیل و رویکرد میان‌رشته‌ای، تصویری نظری و تحلیلی از جایگاه همدانی در سنت «عرفان سیاسی ایرانی - اسلامی» ارائه کند

-
1. Greenleaf
 2. Fry
 3. Lapidus
 4. Eaton

چارچوب نظری پژوهش

برای تحلیل عرفان سیاسی در اندیشه میر سیدعلی همدانی، این پژوهش از یک چارچوب نظری ترکیبی بهره می‌گیرد که بر پیوند میان عرفان، اخلاق و مشروعیت سیاسی تأکید دارد. چارچوب حاضر با الهام از دیدگاه‌های ماکس وبر در باب مشروعیت کارزماتیک (وبر^۱، ۱۹۷۸: ۲۴۲) و نظریه‌های رهبری اخلاقی در اندیشه معاصر (برون و تروینیو^۲، ۲۰۰۶: ۵۹۷) طراحی شده است، اما بر اساس مبانی عرفان اسلامی و آثار خود همدانی بومی‌سازی می‌شود. این چارچوب در چهار محور اصلی سامان یافته است:

۱. مبانی عرفان سیاسی

در این بخش، مفاهیم بنیادین عرفان مانند معرفت نفس، تزکیه، و سلوک معنوی در پیوند با وظیفه اجتماعی انسان تحلیل می‌شود. عرفان از دیدگاه همدانی نه کناره‌گیری از جامعه، بلکه راهی برای اصلاح اخلاقی و عدالت اجتماعی است (همدانی، ۲۰۰۸: ۴۳). این محور به ما کمک می‌کند تا جایگاه عرفان را در مشروعیت و پایداری حکومت تبیین کنیم.

۲. سلوک فردی و اخلاق حاکم

همدانی در آثار خود پیوند میان تهذیب نفس و صلاحیت زمامداری را تبیین می‌کند و بر ویژگی‌هایی چون صدق، تواضع، و عدالت در رهبری تأکید دارد (همدانی، ۲۰۱۹: ۷۲). این مؤلفه با نظریه «رهبری اخلاقی» (کویلا^۳، ۲۰۱۴: ۱۸) هم‌پوشانی دارد و به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی حاکم مطلوب در عرفان سیاسی مطرح می‌شود.

۳. اهداف و ویژگی‌های حکومت مطلوب

در اندیشه همدانی، حکومت مطلوب ابزاری برای رشد فضایل انسانی، تحقق عدالت اجتماعی و خدمت به مردم است (صفوی، ۲۰۱۰: ۱۲۲). او غایت حکومت را «خیر جمعی» می‌داند و مشروعیت حاکم را مشروط به عدالت و وفاداری به اصول اخلاقی تلقی می‌کند. این محور با آرای فیلسوفانی چون فارابی در *المَدینة الفاضله* و نیز مباحث عدالت‌محور در حکمت اسلامی (نصر، ۱۹۹۶: ۱۵۰) قابل مقایسه است.

1. Weber
2. Brown & Treviño
3. Ciulla

۴. کاربست در سیاست و حکمرانی اخلاق مدار

با تکیه بر آموزه‌های همدانی، می‌توان چارچوبی برای تلفیق معنویت و سیاست در مدیریت معاصر ارائه داد. این محور به بررسی راهکارهای نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در نظام اداری و سیاسی می‌پردازد؛ از جمله شفافیت، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری به‌عنوان شاخص‌های رهبری اخلاق‌مدار (ایتون، ۲۰۱۹: ۲۱۴). این چارچوب نظری، امکان تحلیل تطبیقی اندیشه همدانی را با نظریه‌های کلاسیک و مدرن فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که عرفان، در سنت اسلامی، ظرفیت تئوریک برای طراحی الگوهای حکومت عدالت‌محور و مردم‌مدار دارد.

عرفان سیاسی در آثار همدانی

میر سیدعلی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ق) گونه‌ای از عرفان را صورت‌بندی کرد که از تجربه باطنی فرد فراتر می‌رود و به عرصه هدایت اجتماعی و مدیریت قدرت کشیده می‌شود. او در آثاری چون ذخیره‌الملوک و سبعین، آموزه‌های معنوی را با توصیه‌های مدیریتی، اخلاق حکمرانی و تحلیل مسئولیت‌های حاکم درهم تنید و بدین ترتیب یکی از نخستین الگوهای «عرفان سیاسی» را در بستر تمدن اسلامی سامان داد. این نگاه، مشابه مباحث نصر درباره «حکمت قدسی» است که سیاست را تابع جهان‌بینی توحیدی می‌داند و آن را از ابتلا به قدرت بی‌معنا بازمی‌ستاند. در منظومه همدانی، سیاست نه میدان رقابت و غلبه، بلکه عرصه اجرای عدالت و بروز معرفت الهی است (نصر، ۱۹۹۶: ۱۵۰).

در اندیشه همدانی، سیاست امتداد طبیعی سلوک معنوی به‌شمار می‌آید. زمامدار ایده‌آل، کسی است که به‌جای اتکای صرف به مهارت‌های اداری، نخست در ساحت باطنی خویش ریاضت، مراقبت و تهذیب را تجربه کرده باشد. چنین رهبری در نگاه او «سالک‌مدیر» است؛ فردی که از طریق پالایش درون قادر است جامعه را نیز به سوی اعتدال، امنیت و رفاه هدایت کند. این برداشت، با تلقی بوهرلر از «عرفان اجتماعی» همسوست و برخلاف تصور رایج، عرفان را از انزوا خارج کرده و در قالب مسئولیت اجتماعی و اصلاح قدرت باز معنا می‌کند (بوهرلر، ۲۰۱۶: ۸۷).

همدانی عدالت را نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه نتیجه ضروری معرفت توحیدی می‌فهمد. از نگاه او، کسی که وحدت الهی را دریافته باشد، ناگزیر در رفتار سیاسی و اجتماعی به اعتدال، انصاف و رعایت حقوق مردم سوق می‌یابد. عدالت در آثار او چندلایه است: سامان درونی نفس، برقراری نظم اجتماعی و توزیع عادلانه منابع، و نیز محدودسازی قدرت با اصول شرعی و مصالح عمومی. این نگاه، صبغه‌ای انتقادی نسبت به «قدرت بی‌مهاری» دارد و آن را تنها در پرتو توحید و اخلاق مشروع می‌داند؛ رویکردی که با برخی مفاهیم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) نیز قابل مقایسه است (رفیعی، ۲۰۰۳: ۶۱).

یکی از محورهای اساسی عرفان سیاسی همدانی، تربیت معنوی حاکمان است. او در رسائل خود بارها بر این نکته تأکید می‌کند که فرمان‌روا در صورتی شایسته حکمرانی است که بتواند بر نفس خویش سلطه

یابد و از دنیاطلبی، خشونت، خودکامگی و ستم پرهیز کند. مشورت با عالمان، مراقبه مستمر، شفقت بر رعیت و دوری از اشراف‌منشی، از جمله معیارهایی است که همدانی برای «سلطان عادل» برمی‌شمارد. الگوی او از رهبر، با تصویر «ولی حکیم» در حکمت اشراق سهروردی مشابهت دارد؛ رهبری که پیوند میان نور معرفت و مدیریت جامعه را به نمایش می‌گذارد (همدانی، ۲۰۰۷، ۶۱).

همدانی عرفان و سیاست را دو ساحت جداگانه نمی‌پندارد؛ بلکه این دو را دو وجه از یک حقیقت واحد تلقی می‌کند: عرفان، بُعد درونی تدبیر امور است و سیاست، بُعد بیرونی سلوک. این برداشت سبب می‌شود او در شمار «عارفان مصلح» قرار گیرد؛ کسانی که اخلاق فردی را با اصلاح ساختارهای قدرت پیوند می‌زنند. بر اساس این نگرش، مشروعیت حکومت نه از زور و ثروت، بلکه از ترکیب معنویت، عدالت و خدمت حاصل می‌شود- رویکردی که می‌توان آن را همچون پلی میان تصوف کلاسیک و نظریات معاصر «حکمرانی اخلاق محور» دید (بوهلر، ۲۰۱۶: ۸۷).

حضور همدانی در کشمیر، آسیای مرکزی و ایران و همچنین شبکه گسترده شاگردانش، موجب شد اندیشه‌های او در دربارها، دستگاه‌های حکومتی و میان نخبگان فرهنگی رسوخ یابد. تأسیس خانقاه‌ها، ترویج دانش‌های سودمند و تدوین رساله‌های اخلاق سیاسی، همگی نشان می‌دهد که عرفان می‌توانست نقشی فعال در هدایت قدرت و اصلاح جامعه ایفا کند. الگوی او از «سیاست اخلاقی» بعدها در برخی طریقت‌های صوفیانه و جریان‌های اصلاح‌گر دینی اثر گذاشت (رفیقی، ۲۰۰۳: ۶۱).

عرفان سیاسی در آثار همدانی، آمیزه‌ای است از معرفت توحیدی، تهذیب نفس، عدالت و تدبیر اجتماعی. او سیاست را ادامه رسالت معنوی می‌دانست و باور داشت که زمامدارِ اصل، بهترین ضامن برای عدالت و رفاه مردم است. مطالعه آثار او نشان می‌دهد که در سنت صوفیه ایرانی، «سیاست اخلاقی» نه تنها ممکن، بلکه مطلوب و بخشی از سلوک به‌سوی حق تلقی شده است (بیدلی، ۲۰۲۵: ۱۵۰). با جمع‌بندی دیدگاه‌های همدانی، می‌توان مؤلفه‌های اصلی عرفان سیاسی او را در چهار محور خلاصه کرد: ۱) زمامدارِ سالک و تهذیب نفس، ۲) عدالت به‌مثابه سایه توحید، ۳) تربیت اخلاقی حاکمان، ۴) سیاست به‌مثابه سلوک جمعی. این مؤلفه‌ها الگویی نظری برای حکمرانی اخلاقی ارائه می‌کنند که در آن مشروعیت سیاسی نه بر زور یا صرفاً شریعت، بلکه بر پیوند معنویت و عدالت استوار است.

جایگاه اخلاق، عدالت و خدمت در سیاست

اخلاق، عدالت و خدمت به خلق سه ستون اساسی سیاست در اندیشه میر سیدعلی همدانی‌اند. او با تکیه بر مبانی عرفانی و آموزه‌های شریعت، سیاست را صرف ابزار قدرت نمی‌داند؛ بلکه آن را عرصه‌ای برای تحقق فضیلت و رفاه عمومی تلقی می‌کند (همدانی، ۲۰۰۸؛ رفیقی، ۲۰۰۳). از نظر همدانی، زمامداری مشروع است که در پی تهذیب خویش و خدمت به بندگان خدا باشد.

همدانی در ذخیره‌الملوک، تهذیب نفس و رعایت فضایل اخلاقی را شرط ضروری زمامداری می‌داند. او تصریح می‌کند که «هر که بر خود حکومت نکند، بر دیگران نتواند حکم راند» (همدانی، ۲۰۰۸: ۲۴). اخلاق در نگاه او دو نقش دارد: تضمین سلامت درونی حاکم؛ رهبر باید پیش از هر چیز بر هوای نفس چیره شود. هدایت رفتار بیرونی: اخلاق، معیار عدالت و تصمیم‌گیری درست در حکومت است (صفوی، ۲۰۱۰).

در عرفان سیاسی همدانی، عدالت نتیجه طبیعی معرفت توحیدی است. او می‌نویسد: «عدل، فرع توحید است و هر که در توحید کامل شد، در عدل نیز استوار گردد» (همدانی، ۲۰۰۸: ۳۲). عدالت نزد او مفهومی چند بُعدی است: عدالت فردی: سامان درونی و تعادل قوای نفس؛ عدالت اجتماعی: رعایت حقوق مردم، انصاف در مالیات و امنیت؛ عدالت سیاسی: محدود کردن قدرت با احکام شرع و مصالح عامه (نصر، ۱۹۹۶). همدانی سیاست را ابزاری برای خدمت به بندگان خدا می‌داند. در سبعین توصیه می‌کند که «سالک کامل آن است که پس از وصول، به اصلاح مردمان برخیزد» (همدانی، ۲۰۱۹: ۹۱). او در نصایح خود به شاهان، رفاه عمومی، دستگیری از فقرا و حمایت از مظلومان را نشانه زمامداری صالح می‌خواند (رفیعی، ۲۰۰۳). این نگرش، خدمت را نه صرفاً وظیفه‌ای اجتماعی، بلکه تکلیفی الهی می‌بیند.

اخلاق، عدالت و خدمت در اندیشه همدانی به صورت سه گانه‌ای منسجم ظاهر می‌شوند: اخلاق، شخصیت و نیت زمامدار را می‌سازد؛ عدالت، ساختار و رفتار حکومت را سامان می‌دهد؛ خدمت، غایت و هدف نهایی سیاست را تعیین می‌کند. این سه اصل، چارچوبی برای «حکومت مطلوب» در سنت عرفانی - اسلامی ارائه می‌دهند که در آن، قدرت در خدمت تعالی معنوی و رفاه مردم قرار می‌گیرد (بوهلر، ۲۰۱۶).

در نگاه همدانی، سیاست زمانی مشروع و کارآمد است که بر پایه اخلاق استوار، در عدالت متجلی و به خدمت به بندگان خدا منتهی شود. این نگرش، عرفان را به مثابه نیرویی اصلاح‌گر در عرصه عمومی معرفی می‌کند و الگویی برای مدیریت معنوی و اخلاقی جامعه عرضه می‌دارد.

بنابراین، میر سیدعلی همدانی با طرح سه اصل اخلاق، عدالت و خدمت، الگویی از سیاست را پیش می‌نهد که نه تنها در سنت اسلامی - عرفانی، بلکه در مباحث معاصر نیز قابل تأمل است. این الگو در برابر سیاست‌های صرفاً مصلحت‌جویانه یا قدرت‌مدارانه، نوعی سیاست معنوی و اخلاق‌محور را عرضه می‌کند که هدف نهایی آن تعالی انسان و آبادانی جامعه است. بدین‌سان، اندیشه همدانی پلی میان عرفان فردی و اصلاح اجتماعی ایجاد می‌کند و می‌تواند در بازاندیشی نسبت دین و سیاست در جهان امروز الهام‌بخش باشد.

مفهوم حکومت مطلوب و اهداف آن در اندیشه سیاسی - عرفانی میر سیدعلی همدانی

در اندیشه میر سیدعلی همدانی، به‌ویژه در ذخیره‌الملوک و سبعین، «حکومت مطلوب» پدیده‌ای اخلاقی - معنوی است که بنیان آن بر توحید، تهذیب نفس و عدالت استوار است (همدانی، ۲۰۰۸: ۲۵-۲۷؛ نصر، ۱۹۹۶: ۱۱۲-۱۱۴). از نظر او، سیاست ادامه سلوک معنوی است و تنها هنگامی مشروعیت می‌یابد که در خدمت عدالت، رفاه عمومی و هدایت اخلاقی جامعه قرار گیرد.

حکومت مطلوب در طرح فکری همدانی حکومتی است که: قدرت سیاسی را «امانت الهی» بدانند، نه ابزار استبداد (همدانی، ۲۰۰۸: ۳۱)؛ زمامدار مشروعیت خود را از ورع، تهذیب نفس و تربیت عرفانی به دست آورد (صفوی، ۲۰۱۰: ۷۶-۷۸)؛ قوانین و ساختارهای اجتماعی بر پایه شریعت و عقل سامان یابند (رفیعی، ۲۰۰۳: ۵۶)؛ عدالت و خدمت به خلق، هدف غایی سیاست باشد نه حفظ اقتدار فردی (نصر، ۱۹۹۶: ۱۱۸). همدانی عدالت را «سایه توحید» و بنیان مشروعیت حکومت معرفی می‌کند (همدانی، ۲۰۰۸: ۳۲-۳۵). او بر این نکته تأکید دارد که پادشاه عادل، قدرت را در چارچوب شریعت و انصاف به کار می‌گیرد و ظلم به مردم را از بزرگ‌ترین خطاهای سیاسی می‌شمارد.

در تحلیل همدانی، «حکومت بر نفس» مقدمه حکومت بر جامعه است. بدون تهذیب اخلاقی، سیاست به فساد و استبداد فرو می‌گلتد (صفوی، ۲۰۱۰: ۸۲؛ همدانی، ۲۰۰۸: ۵۰-۵۱). بنابراین، اخلاق نه توصیه‌ای فردی، بلکه شرط ساختاری حکومت مطلوب است.

در ذخیره‌الملوک، خدمت به مردم «افضل عبادات» حاکمان خوانده شده است (همدانی، ۲۰۰۸: ۵۸). از دید او قدرت سیاسی تنها زمانی قدسی و مشروعیت‌دار است که در خدمت رفاه عمومی، امنیت و گسترش خیر مشترک قرار گیرد.

همدانی به‌طور بنیادی سیاست را به عرفان گره می‌زند. زمامداری که در سلوک عرفانی تربیت یافته باشد، قادر است میان مصالح مادی و معنوی جامعه تعادل برقرار کند (نصر، ۱۹۹۶: ۱۲۰؛ بوهلر، ۲۰۱۶: ۱۴۲-۱۴۵). عرفان در این تحلیل، نیروی درونی اصلاح سیاست است؛ نیرویی که عدالت، پارسایی و اعتدال را از سطح توصیه اخلاقی به سطح ساختار حکمرانی ارتقا می‌دهد.

حکومت مطلوب در اندیشه همدانی الگویی از «حکومت اخلاقی - عرفانی» است که بر سه پایه استوار است: عدالت به‌مثابه بنیان مشروعیت (همدانی، ۲۰۰۸: ۳۲)؛ تهذیب نفس و پارسایی حاکم به‌مثابه شرط کارآمدی سیاسی (صفوی، ۲۰۱۰: ۷۶-۸۲)؛ خدمت به مردم به‌عنوان غایت سیاست (همدانی، ۲۰۰۸: ۵۸). این الگو نشان می‌دهد که سیاست در سنت صوفیه ایرانی می‌تواند به جایگاه اصلی خود در خدمت معنویت و انسانیت بازگردد. همدانی با پیوند دادن اخلاق، قدرت و عدالت، الگویی بدیل در برابر سیاست قدرت‌محور ارائه می‌دهد؛ الگویی که مشروعیت را نه از زور یا مصلحت، بلکه از عدالت، پارسایی و خدمت به خلق می‌گیرد (نصر، ۱۹۹۶: ۱۱۲-۱۲۰).

چنین برداشتی، ظرفیت آن را دارد که به بازخوانی اخلاق محور سیاست اسلامی در جهان معاصر کمک کند و خلأ موجود در پیوند عرفان و سیاست را پر سازد.

ویژگی‌های حکومت مطلوب در اندیشه میر سیدعلی همدانی

مطالعه ذخیره‌الملوک و دیگر آثار میر سیدعلی همدانی نشان می‌دهد که او تصویری منسجم از «حکومت مطلوب» ارائه می‌کند؛ الگویی که بر بنیاد اخلاق، معرفت عرفانی و عدالت اجتماعی استوار است. از نظر او،

سیاست زمانی مشروعیت می‌یابد که در خدمت تهذیب، رفاه و سامان معنوی جامعه قرار گیرد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این الگو را می‌توان چنین تبیین کرد:

در مرکز طرح همدانی، شخصیت حاکم قرار دارد؛ زمامداری که نخست باید بر نفس خویش پیروز شود تا بتواند بر جامعه حکومت کند. او در ذخیره‌الملوک بر این نکته تأکید می‌کند که بی‌مهاری بودن خشم و شهوت، سیاست را به ظلم و بی‌عدالتی می‌کشاند و تنها تهذیب و پارسایی می‌تواند قدرت را در مسیر درست نگه دارد (همدانی، ۲۰۰۸).

در نگاه همدانی، حکومت مطلوب بدون مشارکت اهل علم و صاحبان رأی قابل تحقق نیست. مشورت با علمای دین، ناصحان و بزرگان جامعه نشانه عقلانیت، تواضع و پختگی سیاسی حاکم است. چنین سازوکاری، از یک‌سو مانع استبداد و از سوی دیگر موجب تقویت عدالت در تصمیم‌گیری می‌شود (بوهلر، ۲۰۱۶).

قدرت در اندیشه همدانی امانت الهی است؛ بنابراین، زمامدار حق ندارد آن را وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی، رفاه شخصی یا اعمال فشار بر مردم قرار دهد. او دنیاطلبی و خودکامگی را سرچشمه همه فسادهای حکومتی می‌داند و تأکید می‌کند که سیاست باید از آلودگی‌های نفس محافظت شود (صفوی، ۲۰۱۰).

همدانی به‌صراحت بر ضرورت عدالت اقتصادی تأکید دارد. از نظر او، مالیات باید بر اساس انصاف و توان مردم اخذ و تمام آن در مسیر آبادانی، رفع فقر و افزایش رفاه عمومی هزینه شود. او سوءاستفاده مالی، اسراف و تبذیر در اموال عمومی را از بزرگ‌ترین خیانت‌های سیاسی می‌داند (رفیقی، ۲۰۰۳).

یکی از نوآورانه‌ترین عناصر اندیشه او تأکید بر وحدت شریعت و طریقت در حوزه سیاست است. همدانی معتقد است که حکومت تنها زمانی مشروعیت دارد که زمامدار در رفتار اجتماعی (ظاهر) و در سلوک معنوی (باطن) هر دو راست‌کردار باشد. این هماهنگی، حکومت را از سطح اداره بیرونی فراتر می‌برد و آن را به تداوم مسیر تربیت درونی بدل می‌سازد (نصر، ۱۹۹۶).

مجموعه این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که همدانی پروژه‌ای روشن در باب سیاست اخلاقی - عرفانی دارد. در این الگو: عدالت رکن محوری قدرت است، پارسایی و معرفت شرط لازم برای زمامداری، خدمت به مردم هدف نهایی سیاست، و پیوند ظاهر و باطن سازوکار بنیادین حکمرانی عادلانه است. همدانی با این رویکرد، سیاست را نه عرصه رقابت بر سر منفعت، بلکه میدان خدمت، آبادانی و تعالی انسان می‌بیند. زمامدار در نگاه او «سالکی صاحب مسئولیت» است؛ کسی که باید پیش از اصلاح جامعه، خویشتن را اصلاح کند. این تحلیل نشان می‌دهد که اندیشه همدانی می‌تواند الگویی بومی از «حکمرانی خوب» در سنت اسلامی ارائه کند و در تعامل با نظریه‌های مدرن مدیریت و عدالت، ظرفیت‌های تازه‌ای برای بازخوانی سیاست اخلاق‌محور فراهم آورد.

کاربردهای عملی نظریه «عرفان سیاسی» میر سیدعلی همدانی

اندیشه سیاسی میر سیدعلی همدانی که از بطن سنت عرفانی اسلام برمی خیزد، نه تنها واجد ارزش‌های نظری است، بلکه ظرفیت‌های عملی گسترده‌ای برای سامان‌دهی جامعه و مدیریت سیاسی دارد. مطالعه آثار او - به‌ویژه ذخیره‌الملوک و سبعین - نشان می‌دهد که همدانی از طریق پیوند زدن میان سلوک معنوی و مسئولیت اجتماعی، مدلی کاربردی برای حکمرانی اخلاق‌مدار ارائه می‌کند. در ادامه، مهم‌ترین زمینه‌های کاربردی این نظریه در شرایط معاصر تبیین می‌شود.

اخلاق مدیریتی و سیاست‌گذاری مبتنی بر تهذیب

همدانی بر تقدم اصلاح درونی حاکم بر اصلاح بیرونی جامعه تأکید می‌کند و معتقد است کسی که به تزکیه نفس نپردازد، توان اداره عادلانه مردم را نخواهد داشت (همدانی، ۲۰۰۸: ۴۵). این اصل می‌تواند در سیاست امروز به شکل‌های زیر اجرا شود: تدوین «منشور اخلاقی مدیران»، گنجاندن آموزش‌های اخلاقی و معنوی در فرایند گزینش و ارتقای مسئولان، نظام‌های ارزیابی رفتاری مدیران (شفیعی کدکنی، ۲۰۱۶).

عدالت اجتماعی و نظام منصفانه توزیع منابع

همدانی فقرستیزی، حمایت از نیازمندان و مبارزه با احتکار را وظیفه دینی و سیاسی حاکمان می‌داند. اصولی که او بر آن تأکید می‌کند - مانند نظارت مستمر بر بازار و رعایت عدالت در اخذ و مصرف اموال عمومی (رفیعی، ۲۰۰۳) - می‌تواند مبنای سیاست‌های امروزی زیر باشد: اصلاح نظام مالیات‌گیری و تخصیص عادلانه بودجه، تقویت نهادهای نظارتی بازار، حمایت یارانه‌ای هدفمند از اقشار ضعیف، کاهش فاصله طبقاتی و جلوگیری از انباشت سرمایه‌های غیرمولد

عمران، آبادانی و توسعه پایدار

همدانی آبادانی زمین را بخشی از مسئولیت شرعی حکومت می‌داند و آن را در امتداد آیه «وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» تفسیر می‌کند (هود: ۶۱). این نگاه می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌های توسعه‌ای معاصر باشد: حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی، گسترش زیرساخت‌های شهری و روستایی، حمایت از صنایع محلی و تولید بومی، تقویت کشاورزی پایدار و امنیت غذایی (زرین کوب، ۲۰۰۳؛ ایتون، ۲۰۱۹).

شایسته‌سالاری و نظام مدیریت منابع انسانی

از نظر همدانی، مشروعیت مدیران به «کفایت» و «امانت» آنان وابسته است و هرگونه رانت‌ورزی یا سوءاستفاده از قدرت، خیانتی نسبت به مردم محسوب می‌شود (همدانی، ۲۰۰۸: ۵۶). این اصل می‌تواند در حوزه اداری به این صورت عملی شود: ایجاد سازوکارهای شفاف برای جذب و ارتقای مدیران، ارزیابی مبتنی بر عملکرد واقعی، نه ارتباطات شخصی، مقابله با فساد اداری و تبعیض ساختاری.

گسترش نقش جامعه مدنی و اخلاق خدمت

همدانی خدمت به خلق را لبّ سلوک می‌داند؛ آموزه‌ای که می‌تواند پایه‌ای برای تقویت نهادهای مدنی باشد. با الهام از این نگاه می‌توان: ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها را در کنار دولت افزایش داد، شبکه‌های داوطلبی اجتماعی را سازمان‌دهی کرد (بوهلر، ۲۰۱۶).

دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات تمدنی

مرور فعالیت‌های همدانی در کشمیر و آسیای مرکزی نشان می‌دهد که او از عرفان و هنر برای گسترش ارتباطات فرهنگی و اقتصادی میان جوامع استفاده کرده است. این رویکرد می‌تواند در عصر حاضر چنین کارکردهایی داشته باشد: تقویت همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای اسلامی، استفاده از هنر، زبان و آیین‌های عرفانی برای ارتباطات بین‌فرهنگی، توسعه اقتصاد فرهنگی و صنایع خلاق (نصر، ۱۹۹۶).

پیامدهای حکومت مطلوب در اندیشه میر سیدعلی همدانی

در نگرش میر سیدعلی همدانی، «حکومت مطلوب» صرفاً دستگاهی برای اداره قدرت نیست، بلکه بستری برای رشد فضایل اخلاقی، ترویج عدالت و ارتقای معنویت جمعی به‌شمار می‌آید. او در آثار خود، به‌ویژه ذخیره‌الملوک، نشان می‌دهد که چنین حکومتی نه تنها بر امور مادی، بلکه بر تعالی انسان و رفاه عمومی تأثیر مستقیم دارد و هم‌افزایی میان معنویت، عدالت و خدمت به مردم را هدف می‌گیرد (همدانی، ۲۰۰۸: ۴۲؛ بوهلر، ۲۰۱۶).

۱. استقرار عدالت اجتماعی

عدالت، نخستین پیامد حکومت شایسته است. در اندیشه همدانی، عدالت تنها تقسیم حقوق یا اموال نیست، بلکه شامل رفع تبعیض، تأمین امنیت و پاسداشت کرامت انسانی است. جامعه عادلانه، جامعه‌ای است که در آن طبقات و گروه‌ها در تعامل متوازن و عادلانه زندگی کنند و ساختار اجتماعی از ظلم و تبعیض پاک شود (بوهلر، ۲۰۱۶).

۲. امنیت و آرامش عمومی

همدانی معتقد است که حکومت صالح باید زمینه امنیت روانی و اجتماعی را فراهم کند، زیرا مردم در سایه امنیت، انگیزه بیشتری برای عبادت، کار و خلاقیت خواهند داشت. امنیت، به گفته او، نتیجه سیاست همراه با عدالت است، نه صرفاً ابزار نظامی یا اقتدار قهری (زرین کوب، ۲۰۰۳).

۳. رفاه اقتصادی و توسعه عمران

یکی دیگر از پیامدهای حکومت مطلوب در اندیشه همدانی، رونق معیشت و آبادانی است. او در کشمیر بازارها و صنایع دستی را احیا کرد و کشاورزی را سامان داد (رفیقی، ۲۰۰۳). اقتصاد، در این دیدگاه، صرفاً ابزار سودآوری نیست، بلکه بخشی از مسئولیت اخلاقی حکومت برای تأمین نیازهای مردم محسوب می‌شود.

۴. ارتقای اخلاق و معنویت جمعی

همدانی بر این باور است که حکومت شایسته زمینه رشد فضایل اخلاقی و معنوی جامعه را فراهم می‌کند، زیرا قانون و سیاست در خدمت تهذیب و ارتقای شخصیت انسان قرار می‌گیرند. خانقاه‌ها و مراکز آموزشی، حلقه‌های اتصال میان معنویت و نظم اجتماعی‌اند (نصر، ۱۹۹۶).

۵. تحکیم مشروعیت و همبستگی اجتماعی

اعتماد مردم به حاکمان خدمت‌گزار و بهره‌مندی از عدالت و رفاه، سبب افزایش همبستگی اجتماعی و تقویت مشروعیت حکومت می‌شود. این همبستگی، مانع از بروز شورش و نزاع‌های داخلی می‌گردد و ثبات سیاسی را تضمین می‌کند (ایتون، ۲۰۱۹).

۶. توسعه علم و فرهنگ

همدانی، حکومت را موظف به حمایت از دانش، هنر و فرهنگ می‌داند. حکومت شایسته موجب شکوفایی مدارس، کتابخانه‌ها و صنایع بومی می‌شود و غنای تمدنی ایجاد می‌کند (شفیعی کدکنی، ۲۰۱۶). فعالیت‌های او در ترویج هنر و صنایع کشمیر نمونه عینی تحقق این اصول است.

۷. تعامل صلح‌آمیز با دیگر ملت‌ها

در نظر همدانی، حکومت مطلوب باید سیاستی مبتنی بر صلح، گفت‌وگو و احترام به اقوام و ادیان دیگر داشته باشد. تجربه‌های او در سفرهای آسیای مرکزی و کشمیر نشان می‌دهد که سیاست معنوی می‌تواند ابزاری برای گسترش تفاهم و همکاری بین‌المللی باشد (رفیقی، ۲۰۰۳).

پیامدهای حکومت مطلوب در اندیشه همدانی، مجموعه‌ای از آثار اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که هدف نهایی آن، تعالی انسان و آبادانی جامعه است. چنین حکومتی هم کرامت فردی و هم همبستگی جمعی را تقویت می‌کند و الگویی پایدار برای مدیریت انسان‌محور فراهم می‌آورد. کاربردهای عملی نظریه «عرفان سیاسی» همدانی نشان می‌دهد که این اندیشه تنها یک تبیین نظری نیست، بلکه چارچوبی عملی برای تحقق حکمرانی عادلانه و خدمت‌محور ارائه می‌دهد. اصلاح درون زمامدار، عدالت اجتماعی، آبادانی و توسعه پایدار، شایسته‌سالاری، تعامل با جامعه مدنی، دیپلماسی فرهنگی و تربیت شهروندی، همگی جلوه‌هایی عینی از پیوند میان عرفان و سیاست‌اند (بیدلی، ۲۰۲۵: ۱۵۵).

تحلیل کلان این کاربردها بیان می‌کند که در اندیشه همدانی، عرفان نه تنها ابزار تزکیه فردی، بلکه نیرویی سازمان‌دهنده و اصلاح‌گر برای حکومت است. این نگرش سیاست را از قدرت‌طلبی و مناسبات مصلحتی فراتر می‌برد و مشروعیت حکومت را بر پایه اخلاق، عدالت و خدمت به مردم مستقر می‌سازد. با بازخوانی انتقادی و انطباق آموزه‌ها با شرایط معاصر، می‌توان مدل‌های بومی حکمرانی اخلاقی، توسعه پایدار و عدالت اجتماعی ارائه داد که اعتماد عمومی را بازسازی و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند.

مقایسه تطبیقی با دیگر علما

مقایسه تطبیقی: میر سیدعلی همدانی و ابن عربی

ابن عربی (۵۶۸-۶۳۶ق)، عارف و متفکر بزرگ اسلامی، سیاست و حکومت را نه صرفاً ابزاری برای مدیریت جامعه، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از سلوک انسانی و کمال اخلاقی می‌دانست. او معتقد بود که حاکم باید تجسم اخلاق و هدایت معنوی جامعه باشد و تنها با داشتن این ویژگی است که حکومت مشروعیت و پایداری می‌یابد (چیتیک^۱، ۲۰۰۰: ۱۱۲). در اندیشه ابن عربی، عدالت و قدرت سیاسی باید تجلی صفات الهی باشند؛ به عبارت دیگر، حکومت بدون اتصال به عرفان و معنویت، صرفاً ظاهری و فاقد اثرگذاری حقیقی خواهد بود. هدف اصلی حکومت، ارتقای کمال معنوی مردم، تقویت رابطه انسان با خدا و تحقق عدالت الهی است.

میر سیدعلی همدانی نیز سیاست را جزئی از سلوک توحیدی و تجربه عرفانی حاکم می‌بیند، اما رویکرد او بر ابعاد عملی و اجتماعی حکومت تمرکز دارد. همدانی حاکم را «امین خلق و سالک طریق حق» معرفی می‌کند و حکومت مطلوب را نظامی اخلاقی و معنوی می‌داند که اهداف آن شامل:

تحقق عدالت اجتماعی، گسترش رفاه و امنیت عمومی، عمران و آبادانی سرزمین، ارتقای اخلاق عمومی و تحکیم همبستگی اجتماعی است (زرین کوب، ۲۰۰۰: ۲۵۰).

در نگاه همدانی، عرفان تنها تجربه فردی نیست بلکه بنیان مشروعیت و پایداری حکومت محسوب می‌شود. او سیاست را به معنای واقعی با معنویت پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که رهبران اخلاق‌مدار می‌توانند ضمن رعایت اصول عرفانی، ساختارهای عملی جامعه را اداره کنند.

هر دو عارف، سیاست و معنویت را غیرقابل انفکاک می‌دانند و معتقدند حاکم باید محور اخلاقی و معنوی جامعه باشد. اما تفاوت کلیدی: ابن عربی تمرکز اصلی خود را بر کمال معنوی فرد و تجلی صفات الهی در حکومت می‌گذارد، در حالی که همدانی به ابعاد اجتماعی و اجرایی حکومت توجه ویژه دارد. همدانی برای تحقق اهداف اجتماعی، رفاه عمومی و عدالت، سازوکارهای عملی را نیز لحاظ می‌کند.

همدانی در نگاه خود، حکومت را وسیله‌ای برای تحقق خیر عمومی و همبستگی اجتماعی می‌داند و نشان می‌دهد که عرفان می‌تواند پایه مشروعیت و دوام حکومت باشد، نه صرفاً ابزار کمال فردی.

در اندیشه ابن عربی، عدالت سیاسی بیشتر به تعادل معنوی و اخلاقی در رهبری محدود است، در حالی که همدانی عدالت را شامل توزیع منابع، امنیت عمومی و نظم اجتماعی می‌داند. حاکم در دیدگاه ابن عربی، محور عرفان و هدایت معنوی است؛ در دیدگاه همدانی، حاکم سالک توحیدی و مدیر اخلاق‌مدار جامعه است که هم معنویت و هم عمل را تلفیق می‌کند (بیدلی، ۲۰۲۵: ۱۶۰).

بازخوانی اندیشه همدانی در پرتو اندیشه ابن عربی، نشان می‌دهد که عرفان سیاسی می‌تواند همزمان جنبه نظری و عملی داشته باشد. همدانی با حفظ ریشه‌های عرفانی، به ساختارهای اجتماعی و اهداف

ملموس حکومت توجه می‌کند و این ویژگی او را به الگویی عملی برای طراحی حکومت اخلاق محور و عدالت مدار در جوامع معاصر تبدیل می‌کند. به این ترتیب، تحلیل تطبیقی روشن می‌کند که عرفان سیاسی همدانی می‌تواند پیوند بین حکمت نظری و عمل اجتماعی را تقویت کند و الهام بخش سیاست گذاری اخلاق مدار باشد.

میر سیدعلی همدانی و ملاصدرا

ملاصدرا (۹۸۷-۱۰۵۰ق) از برجسته ترین فیلسوفان و حکیمان اسلامی، رابطه میان فلسفه و سیاست را بر اساس اصول عقلانیت و کمال انسانی مورد بررسی قرار داده است. او معتقد بود که حکومت مشروع باید بر پایه عقل، عدالت و هدایت معنوی بنا شود و حاکم باید با اتکا به حکمت و فضائل اخلاقی، جامعه را به سوی خیر عام هدایت کند (جمشیدی، ۲۰۰۰: ۱۵۰). ملاصدرا، برخلاف عرفای صرفاً معنوی، تلاش می‌کند فلسفه و عمل سیاسی را تلفیق کند و حکومت را ابزاری برای تحقق کمال انسانی و اخلاقی مردم بداند. در مقایسه، میر سیدعلی همدانی نیز سیاست و حکومت را با تجربه عرفانی حاکم پیوند می‌دهد و بر ضرورت اخلاق و معنویت در رهبری تأکید دارد. تفاوت عمده در رویکرد همدانی، تمرکز بر ابعاد اجتماعی و عملی حکومت است. همدانی حاکم را «امین خلق و سالک طریق حق» معرفی می‌کند و اهداف حکومت مطلوب را در عدالت اجتماعی، رفاه و امنیت عمومی، عمران سرزمین، ارتقای اخلاق عمومی و تحکیم همبستگی اجتماعی می‌بیند (زرین کوب، ۲۰۰۰: ۲۵۰).

هر دو متفکر، اهمیت اخلاق، حکمت و معنویت را در مشروعیت و پایداری حکومت تأکید می‌کنند. اما تفاوت کلیدی: ملاصدرا بر اصول فلسفی و عقلانیت حاکم تمرکز دارد و به صورت نظام مند ارتباط بین حکمت و سیاست را توضیح می‌دهد، در حالی که همدانی علاوه بر بُعد نظری، بر کارکرد عملی حکومت برای تحقق عدالت و رفاه عمومی نیز توجه ویژه دارد.

همدانی با افزودن مؤلفه های اجتماعی و اجرایی، پیوند عرفان با جامعه واقعی و اداره عملی حکومت را تقویت می‌کند. اما ملاصدرا بر حکمت عملی حاکم و توانایی عقلانی او برای اجرای عدالت تأکید می‌کند، در حالی که همدانی سالک بودن حاکم و معنویت عملی او را شرط اجرای عدالت و رفاه اجتماعی می‌داند. هر دو دیدگاه، فلسفه سیاسی را با اخلاق و معنویت پیوند می‌دهند، اما همدانی به نیازهای اجتماعی، عمران سرزمین و انسجام جامعه توجه بیشتری دارد.

بازخوانی اندیشه همدانی در پرتو ملاصدرا نشان می‌دهد که عرفان سیاسی همدانی قابلیت ترکیب نظریه فلسفی و عمل اجتماعی را دارد. همدانی با تلفیق عرفان و سیاست عملی، الگویی ارائه می‌دهد که هم مشروعیت اخلاقی حاکم را تضمین می‌کند و هم اهداف اجتماعی و رفاه عمومی را تحقق می‌بخشد. این تحلیل تطبیقی روشن می‌کند که اندیشه همدانی می‌تواند الهام بخش طراحی نظام های حکمرانی اخلاق محور و عدالت محور در جوامع معاصر باشد.

میر سیدعلی همدانی و شهاب‌الدین سهروردی

شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۰-۵۹۵ق)، بنیان‌گذار حکمت اشراق، حکومت را با نور و هدایت معنوی مرتبط می‌دانست. در اندیشه او، حاکم باید نورانی و راهنمای جامعه به سوی کمال و عدالت باشد و حکومت مشروعیت خود را از توانایی حاکم در ارتباط با حقیقت الهی و انتقال روشنایی معنوی می‌گیرد (نصر، ۲۰۰۷: ۸۸). فلسفه سیاسی سهروردی بر پیوند میان حکمت، عرفان و رهبری اخلاقی تأکید دارد و تأکید می‌کند که هدایت جامعه باید بر اساس نور معرفتی و عقلانی صورت گیرد.

در مقایسه، میر سیدعلی همدانی نیز حاکم را «امین خلق و سالک طریق حق» می‌داند و بر تلفیق عرفان و سیاست عملی تأکید دارد. تفاوت اصلی در تمرکز همدانی بر کارکرد اجتماعی و اهداف ملموس حکومت است؛ همدانی معتقد است حکومت باید علاوه بر هدایت معنوی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، امنیت و عمران سرزمین را نیز تأمین کند (زرین کوب، ۲۰۰۰: ۲۵۰).

هر دو متفکر، لزوم هدایت معنوی حاکم و اهمیت اخلاق در حکومت را تأکید می‌کنند. اما تفاوت کلیدی: سهروردی تمرکز خود را بر نور و هدایت معرفتی حاکم و مشروعیت ناشی از اتصال به حقیقت الهی می‌گذارد، در حالی که همدانی علاوه بر این بُعد معنوی، کارکرد اجتماعی و عملی حکومت را نیز برجسته می‌کند. همدانی بر این باور است که عرفان سیاسی نه تنها تجربه فردی، بلکه بنیان مشروعیت و پایداری حکومت است، در حالی که سهروردی بیشتر بر نقش معرفتی و نمادین نورانی حاکم تمرکز دارد. در اندیشه سهروردی، حاکم «نورانی» است و هدایت جامعه با انتقال نور معرفتی تحقق می‌یابد، در حالی که در نگاه همدانی، حاکم سالک توحیدی است که علاوه بر هدایت معنوی، توزیع عدالت، رفاه و امنیت اجتماعی را نیز به عهده دارد. هر دو به پیوند عرفان و سیاست اعتقاد دارند، اما همدانی ابعاد عملی و اجتماعی را برجسته‌تر کرده و کاربردی‌تر برای جامعه واقعی می‌سازد.

تحلیل تطبیقی همدانی و سهروردی نشان می‌دهد که اندیشه همدانی می‌تواند پل میان عرفان نظری و سیاست عملی باشد. او ضمن حفظ ریشه‌های عرفانی و معنوی، حکومت را به ابزاری عملی برای تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی تبدیل می‌کند. این ویژگی، همدانی را به الگویی عملی برای حکمرانی اخلاق‌محور و عدالت‌محور در جوامع معاصر بدل می‌کند و نشان می‌دهد که عرفان سیاسی می‌تواند همزمان معنویت، اخلاق و کارکرد اجتماعی را در حکمرانی تلفیق نماید.

پیوند اندیشه سیاسی همدانی با فلسفه سیاسی اسلامی و تحلیل نسبت عرفان، قدرت و عدالت

اندیشه سیاسی عرفانی میر سیدعلی همدانی به‌طور مشخص بر تلاقی سه مفهوم بنیادین: عرفان، قدرت و عدالت تأکید دارد. در نگاه همدانی، عرفان نه تنها تجربه فردی و معنوی بلکه پایه مشروعیت و دوام حکومت است؛ حاکم باید سالک طریق حق باشد و با تلفیق معنویت و اخلاق، ساختار قدرت را به خدمت عدالت و خیر عمومی درآورد (زرین کوب، ۲۰۰۰: ۲۵۰). این دیدگاه، امکان تحلیل انتقادی نسبت میان این سه مؤلفه

را فراهم می‌کند و به ما نشان می‌دهد که چگونه عرفان می‌تواند ابزار و معیار مشروعیت حاکم و تحقق عدالت اجتماعی باشد.

در اندیشه همدانی، عرفان نقش بنیادی و راهبردی در شکل‌دهی به قدرت سیاسی دارد. حاکم باید سالک توحیدی باشد و ارتباط مستقیم با حقیقت الهی داشته باشد تا توانایی هدایت جامعه به سوی خیر و عدالت را پیدا کند. نصر (۲۰۰۷: ۸۸) بر اهمیت هدایت معنوی در مشروعیت حکمرانی تأکید دارد و معتقد است حکمران بدون اتصال به عرفان و معرفت الهی، قدرتش صرفاً ابزاری و فاقد مشروعیت اخلاقی است. همدانی با بازخوانی این منظر، قدرت سیاسی را در چارچوب عرفان عملی تعریف می‌کند و نشان می‌دهد که مشروعیت حکومت نه تنها بر قوانین و سلسله مراتب بلکه بر فضائل اخلاقی و معنوی حاکم مبتنی است (بیدلی، ۲۰۲۵: ۱۶۳).

قدرت در اندیشه همدانی، صرفاً ابزاری برای اعمال اراده حاکم نیست بلکه وسیله‌ای است برای تحقق اهداف اجتماعی و رفاه عمومی. حاکم سالک با توسل به قدرت، می‌تواند عدالت را برقرار سازد، امنیت جامعه را تضمین کند و عمران و آبادانی سرزمین را پیش ببرد. این رویکرد تفاوت اساسی با دیدگاه‌های صرفاً معنوی دارد؛ برای نمونه، سهروردی (نصر، ۲۰۰۷: ۸۸) قدرت سیاسی را عمدتاً در چارچوب نور معرفتی حاکم تحلیل می‌کند و بیشتر بر هدایت معنوی و نمادین حاکم تأکید دارد تا کارکرد اجتماعی ملموس. در مقابل، همدانی قدرت را به‌عنوان ابزار توسعه اجتماعی، رفاه و نظم عمومی می‌بیند و نشان می‌دهد که عرفان و قدرت باید هم‌زمان عمل کنند تا عدالت محقق شود.

عدالت در نگاه همدانی، هم عدالت اخلاقی و معنوی است و هم عدالت اجتماعی و اقتصادی. این دو سطح عدالت با یکدیگر تعامل دارند: عدالت اخلاقی و معنوی حاکم، بسترساز تحقق عدالت اجتماعی است. امام خمینی (ره) (۱۹۹۰) نیز بر این نکته تأکید دارد که عدالت باید هم اخلاقی و هم اجتماعی باشد تا مشروعیت حاکم و مقبولیت حکومت حفظ شود. همدانی با ترکیب عرفان، قدرت و عدالت، الگویی ارائه می‌دهد که حکومت را نه صرفاً نهادی اجرایی بلکه ابزاری برای تحقق کمال و خیر عمومی می‌داند.

تلفیق عرفان عملی، قدرت و عدالت، امکان مدل‌سازی حکمرانی اخلاق محور و عدالت محور را فراهم می‌کند. این ویژگی همدانی را از عرفای صرفاً معنوی متمایز می‌کند و نشان می‌دهد که عرفان سیاسی می‌تواند نظریه و عمل را هم‌زمان پوشش دهد. تلفیق عرفان و قدرت نیازمند حاکمی با صلاحیت اخلاقی و توانایی اجرایی بالا است و در شرایط واقعی جامعه ممکن است با مقاومت‌های اجتماعی، ایدئولوژیک یا اجرایی مواجه شود. تحلیل تطبیقی با نصر، سهروردی و امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که همدانی یک مدل تلفیقی و انتقادی برای حکومت اخلاقی و عدالت محور ارائه می‌دهد که می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌گذاری معاصر باشد.

بازخوانی اندیشه همدانی در چارچوب فلسفه سیاسی اسلامی نشان می‌دهد که عرفان، قدرت و عدالت در اندیشه او نه تنها مفاهیم نظری بلکه ابزارهای عملی برای هدایت جامعه هستند. حاکم سالک و اخلاق مدار

می‌تواند با استفاده از قدرت مشروع و معنوی، عدالت اجتماعی را برقرار کرده و رفاه عمومی را تضمین کند. این تحلیل، اهمیت مدل حکمرانی اخلاق محور و عدالت محور همدانی را در جامعه معاصر برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که عرفان سیاسی قابلیت ترکیب نظریه و عمل اجتماعی را دارد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، ماهیتی بنیادی - نظری دارد و در زمره مطالعات توصیفی - تحلیلی و کیفی قرار می‌گیرد. روش تحقیق بر پایه تحلیل محتوای کیفی و مطالعه اسنادی است و داده‌ها از دو منبع اصلی تأمین شده‌اند:

۱. منابع اولیه: آثار میر سیدعلی همدانی، به‌ویژه ذخیره‌الملوک، سبعین و مجموعه رسائل اخلاقی و عرفانی او.

۲. منابع ثانویه: پژوهش‌های تاریخی، فلسفی و سیاسی در حوزه عرفان اسلامی، فلسفه سیاسی اسلامی، سیاست اخلاق مدار، نظریه حکومت عادلانه، و مطالعات معاصر منتشر شده در نشریات قبسات، معرفت سیاسی و پژوهش‌نامه اندیشه سیاسی اسلام (۲۰۲۳-۲۰۲۵).

در گام نخست، مفاهیم کلیدی مانند «عرفان سیاسی»، «رهبری اخلاقی»، «حکومت مطلوب» و «عدالت اجتماعی» از متون اصلی استخراج و طبقه‌بندی شد. سپس، از روش تحلیل مضمون^۱ برای شناسایی محورهای مفهومی و تطبیقی استفاده گردید. در مرحله بعد، داده‌ها بر اساس چارچوب نظری پژوهش - شامل چهار محور عرفان سیاسی، سلوک فردی، اهداف حکومت، و کاربرد در حکمرانی اخلاق محور و عدالت محور - مورد کدگذاری و تحلیل تفسیری قرار گرفتند.

برای تقویت روایی و لایه انتقادی پژوهش و همسویی با فلسفه سیاسی اسلامی، از سه راهبرد تحلیلی بهره گرفته شد: تحلیل درون‌متنی: بررسی مستقیم گزاره‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی در آثار همدانی و استخراج مفاهیم حکمرانی از دل آن‌ها. تحلیل میان‌متنی: مقایسه اندیشه‌های همدانی با سایر متفکران هم‌عصر و عرفای شاخص مانند ابن عربی، ملاصدرا، سهروردی به‌منظور تعیین تمایز و نقاط اشتراک. تحلیل تطبیقی و انتقادی: بررسی ظرفیت‌های نظری اندیشه همدانی برای الهام‌بخشی به الگوهای معاصر حکمرانی اخلاق مدار و عدالت محور و بازخوانی نسبت عرفان، قدرت و عدالت با استفاده از نظریه‌های نصر و امام خمینی(ره).

برای اطمینان از روایی و پایایی تحلیل، از روش اعتبارسنجی استنادی و بازبینی استفاده شد؛ به این معنا که نتایج تفسیری با منابع دست‌اول و دیدگاه‌های شارحان معتبر و مطالعات معاصر تطبیق داده شد تا از صحت معنایی مفاهیم اطمینان حاصل گردد. بنابراین، روش شناسی پژوهش بر تبیین تطبیقی، تحلیلی و

انتقادی استوار است و هدف آن، بازسازی و تحلیل الگوی حکومت مطلوب در اندیشه میر سیدعلی همدانی از منظر عرفان سیاسی و فلسفه سیاسی اسلامی می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

تحلیل محتوای آثار میر سیدعلی همدانی، به‌ویژه ذخیره‌الملوک و سبعین، نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی او بر پیوند میان عرفان، اخلاق و تدبیر اجتماعی استوار است. یافته‌ها در پنج محور اصلی ارائه می‌شوند که هر محور با تحلیل تطبیقی و انتقادی تقویت شده است:

۱. عرفان به‌مثابه بنیان مشروعیت سیاسی: در اندیشه همدانی، عرفان صرفاً تجربه‌ای فردی یا زاهدانه نیست، بلکه زیربنای مشروعیت حکومت و سامان جامعه است. او در ذخیره‌الملوک می‌نویسد: «پادشاه آنگاه به‌حق است که دل او به عدل و رحمت آباد باشد» (همدانی، ۲۰۰۸: ۴۷).

در مقایسه با ابن‌عربی، مشروعیت حاکم در هر دو مورد با هدایت معنوی و اتصال به حقیقت الهی پیوند دارد، اما همدانی تأکید بیشتری بر کارکرد اجتماعی و عدالت ملموس حکومت دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که عرفان عملی همدانی، هم نظری و هم ابزاری است و مشروعیت سیاسی را به اخلاق و خدمت عمومی گره می‌زند (چیتیک، ۲۰۰۰: ۱۱۲؛ قیسات، ۲۰۲۴: ۱۲-۲۵).

۲. رهبری اخلاقی و تهذیب نفس به‌عنوان معیار زمامداری: همدانی زمامدار را «امین خلق و سالک طریق حق» می‌خواند (همدانی، ۲۰۱۹: ۵۶) و میان تهذیب اخلاقی و شایستگی سیاسی رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند. ویژگی‌هایی مانند عدالت، حلم و تواضع، ارکان حکومت مشروع هستند. مقایسه با ملاصدرا نشان می‌دهد که هر دو رهبری اخلاقی را شرط مشروعیت حکومت می‌دانند، اما همدانی با تأکید بر تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، بعد عملی و اجرایی را تقویت می‌کند (جمشیدی، ۲۰۰۰: ۱۵۰). این یافته با نظریه «رهبری اخلاقی» در فلسفه سیاست مدرن هم‌راستا است و اهمیت مسئولیت‌پذیری و خیر عمومی را برجسته می‌کند (کیولا، ۲۰۱۴: ۲۳).

۳. اهداف حکومت مطلوب: عدالت، رفاه و کرامت انسانی: همدانی اهداف حکومت را در سه محور تعریف می‌کند: تحقق عدالت اجتماعی و رفع ظلم؛ ایجاد امنیت و رفاه عمومی؛ پرورش فضایل اخلاقی در مردم. «ملوک را باید دل در عدل و نظر در خلق باشد تا ملک بپاید» (همدانی، ۲۰۰۸: ۸۳). تحلیل تطبیقی با سهروردی و نصر نشان می‌دهد که عدالت هم مبنای مشروعیت و هم معیار عملکرد حکمرانی است؛ اما همدانی علاوه بر عدالت معنوی، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی را نیز محور کارکرد حکومت قرار می‌دهد (نصر، ۲۰۰۷: ۸۸؛ ایتون، ۲۰۱۹: ۲۱۵).

۴. سیاست به‌مثابه خدمت عمومی: در اندیشه همدانی، سیاست عرصه‌ای برای جلب منفعت مردم و اصلاح اخلاق عمومی است: «قدرت، امانتی الهی است و حاکم جز به خدمت خلق، در آن مأذون نیست» (همدانی، ۲۰۱۹: ۷۴). تحلیل تطبیقی با امام خمینی(ره) نشان می‌دهد که حاکم مشروع، قدرت را ابزار

خدمت به مردم و تحقق عدالت می‌داند و غایت سیاست، انباشت قدرت نیست بلکه پرورش انسان و جامعه است (امام خمینی، ۱۹۹۰).

۵. پیوند عرفان و حکمرانی اخلاق‌مدار در جهان معاصر: تحلیل تطبیقی پژوهش با ابن عربی، ملاصدرا، سهروردی و نصر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های اندیشه همدانی، از جمله تأکید بر صداقت، عدالت و مسئولیت اجتماعی، قابلیت ترجمه به الگوهای حکمرانی اخلاق‌محور و عدالت‌محور در دنیای امروز را دارند. عرفان در این چارچوب نقش هدایتی و تصحیح‌کننده مسیر قدرت ایفا می‌کند، به گونه‌ای که مانع انحراف از عدالت و خیر عمومی می‌شود (پژوهش‌نامه اندیشه سیاسی اسلام، ۲۰۲۵: ۷۸-۹۵).

بازخوانی یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشه همدانی: عرفان سیاسی را به مشروعیت حکومت پیوند می‌دهد، رهبری اخلاقی و تهذیب نفس را به معیار زمامداری تبدیل می‌کند، عدالت و رفاه عمومی را محور پایداری نظام قرار می‌دهد و سیاست را عرصه خدمت و رشد انسان و جامعه می‌داند. تلفیق تحلیل تطبیقی و فلسفه سیاسی اسلامی نشان می‌دهد که اندیشه همدانی یک مدل جامع و کاربردی حکمرانی اخلاق‌محور و عدالت‌محور ارائه می‌دهد که قابلیت الهام‌بخشی برای نظام‌های معاصر را داراست.

نتیجه‌گیری

بررسی منسجم آثار، آموزه‌ها و میراث فکری میر سیدعلی همدانی نشان می‌دهد که وی نه تنها از برجسته‌ترین مشایخ عرفان ایرانی-اسلامی است، بلکه در حوزه سیاست، اجتماع و اخلاق عمومی نیز منظومه‌ای فکری منسجم، هنجارساز و اخلاق‌محور عرضه کرده است. مطالعه دقیق آثار او، به‌ویژه ذخیره‌الملوک و سبعین، و نیز مقایسه تطبیقی آن‌ها با آرای دیگر عارفان مسلمان و سنت فلسفه سیاسی اسلامی، آشکار می‌سازد که همدانی عرفان را صرفاً تجربه‌ای باطنی و فردی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را یکی از مبانی اصلی مشروعیت سیاسی، رهبری اخلاقی و تحقق عدالت اجتماعی می‌داند. در این چارچوب، سیاست از معنویت منفک نیست، بلکه در نسبت با آن تعریف می‌شود و زمامداری مطلوب، بر پایه تزکیه نفس، معرفت درونی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی استوار می‌گردد.

در اندیشه میر سیدعلی همدانی، حکومت و سیاست زمانی از مشروعیت و کارآمدی برخوردارند که از اخلاق، معنویت و عدالت جدا نباشند. وی زمامداری را نه صرفاً یک مهارت اداری یا ابزاری برای اعمال قدرت، بلکه نوعی عبادت اجتماعی و تکلیف الهی می‌داند که هدف آن تأمین عدالت، خدمت به خلق، آبادانی سرزمین و گسترش رفاه عمومی است. بر این اساس، زمامدار مطلوب در نگاه او کسی است که پیش از تصدی امور بیرونی، در ساحت درونی خویش به تهذیب، مراقبه، ریاضت و خودسازی دست یافته باشد؛ زیرا در منطق فکری همدانی، اقتدار بیرونی بدون اصلاح باطن، به استبداد، فساد و انحراف منتهی می‌شود. از همین رو، معرفت نفس، تزکیه درون و تهذیب اخلاقی در اندیشه او نه امری حاشیه‌ای، بلکه شرط بنیادین

مشروعیت و اقتدار سیاسی به شمار می‌آید. عدالت‌ورزی، شایسته‌سالاری، پرهیز از خودکامگی، رعایت اخلاق در تصمیم‌گیری و خدمت به مردم، از مهم‌ترین مؤلفه‌های زمامداری مطلوب در دستگاه فکری او است. اهمیت اندیشه همدانی صرفاً در سطح نظری باقی نمی‌ماند، بلکه در ساحت تاریخی و فرهنگی نیز نمود می‌یابد. سفرهای گسترده او به نواحی مختلف، به‌ویژه کشمیر، آسیای مرکزی و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند، در کنار تأسیس خانقاه‌ها، آموزش‌های اخلاقی و صنفی و اهتمام به سامان اجتماعی و اقتصادی جامعه، نشان می‌دهد که عرفان او در مقام عمل نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشته است. همدانی با پیوند دادن تربیت معنوی به اصلاح اجتماعی، نوعی عرفان اجتماعی را صورت‌بندی کرد که در آن، عارف نه در انزوای فردی باقی می‌ماند و نه نسبت به مسائل عمومی بی‌اعتناست، بلکه خود را در قبال هدایت مردم، اصلاح رفتار حکمرانان و تقویت عدالت اقتصادی و اجتماعی مسئول می‌داند. همین ویژگی سبب شد که میراث فکری و عملی او بر جریان‌های صوفیانه، دینی و اصلاح‌گرایانه پس از خود، به‌ویژه در ایران و هند، تأثیری پایدار بر جای گذارد.

از منظر تطبیقی نیز، بررسی اندیشه همدانی در کنار آرای ابن‌عربی، سهروردی، ملاصدرا و سید حسین نصر نشان می‌دهد که او در پیوند میان معنویت و سیاست، جایگاهی ممتاز و قابل توجه دارد. اگرچه هر یک از این متفکران در چارچوب مفهومی خاص خود سخن گفته‌اند، اما در آثار همدانی، تأکید بر صداقت، عدالت، مسئولیت اجتماعی، تهذیب نفس و رهبری اخلاقی به‌گونه‌ای برجسته دیده می‌شود که این اندیشه را به الگویی قابل تأمل برای حکمرانی اخلاق‌محور و عدالت‌محور در جهان معاصر تبدیل می‌کند. تلفیق این مؤلفه‌ها با مباحث فلسفه سیاسی اسلامی و نظریه‌های جدید عدالت و توسعه، امکان استخراج مدلی بین‌رشته‌ای و کاربردی را فراهم می‌سازد؛ مدلی که می‌تواند در تحلیل مناسبات قدرت، سیاست‌گذاری عمومی و اخلاق حکمرانی در جوامع اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در مجموع، میر سیدعلی همدانی را می‌توان از برجسته‌ترین چهره‌های عرفان سیاسی عملی در سنت اسلامی دانست؛ عرفانی که به تزکیه فردی و تجربه باطنی محدود نمی‌شود، بلکه اصلاح ساختارهای قدرت، ارتقای رفاه عمومی و استقرار عدالت اجتماعی را نیز از لوازم اصلی خود می‌شمارد. آثار و سیره عملی او نشان می‌دهد که پیوند میان معنویت و تدبیر اجتماعی، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است؛ زیرا حکومت زمانی می‌تواند اخلاقی، مشروع و پایدار باشد که بر پایه تزکیه، عدالت و خدمت‌گزاری استوار شده باشد. از این منظر، اندیشه و سلوک همدانی می‌تواند به الگویی الهام‌بخش برای رهبری، سیاست‌گذاری و حکمرانی در جهان معاصر تبدیل شود و افقی تازه برای بازاندیشی نسبت میان عرفان، قدرت و عدالت در جوامع اسلامی بگشاید.

References

- Abedi, Mohammad (2016). “Social Justice in Mystical Texts.” *Pazhuheshhaye Islami* (Islamic Researches). (In Persian)
- Afshar, Iraj (1999). *Barrasi-ye Noskkeh-haye Khatti-ye Asar-e Mir Sayyid Ali Hamadani* (An Examination of the Manuscript Works of Mir Sayyid Ali Hamadani). Tehran: Center for University Publications. (In Persian)
- Ahmadi, Bahram (2015). “The Ideal Government in the Thought of Later Sufis.” *Pazhuheshnameh-ye Andisheh-ye Siasi-ye Eslam* (Journal of Political Thought of Islam). (In Persian)
- Bideli, Mehdi; Naderi, Mohammad Mehdi; Bai, Abdul Reza and Mazraei, Khosrow (2025). “Political mysticism from the perspective of Mir Seyed Ali Hamadani from the perspective of the goals of government and desirable government”. *Political Thought in Islam*, 12(45): 143-165. doi: 10.22034/jpti.2025.549929.1454
- Buehler, A. (2016). *Sufi Heirs of the Prophet: The Indian Naqshbandiyya and the Rise of the Mediating Sufi Shaykh*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Eaton, R. M. (2019). *India in the Persianate Age: 1000–1765*. London: Allen Lane.
- Hamadani, Mir Sayyid Ali (2000). *Awrad al-Fathiyah* (Edited by Gholamreza Jamshidinzhad Ouli). Tehran: Asatir. (In Persian)
- Hamadani, Mir Sayyid Ali (2008). *Zakhirat al-Muluk* (Edited by Mohammad Roshan). Tehran: Islamic Research Center. (In Persian)
- Hamadani, Mir Sayyid Ali (2019). *Sab'in* (Edited by Aref Noshahi). Tehran: Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi. (In Persian)
- Homayi, Jalal al-Din (2005). *Tarikh-e Tasawwuf dar Iran* (History of Sufism in Iran). Tehran: Zavvar. (In Persian)
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman (1406 AH/1986 CE). *Al-Muqaddimah*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Nasr, S. H. (1996). *Islamic Spirituality: Foundations*. London: Routledge.
- Nikzad, Hamed (2018). “Meritocracy in the Didactic Texts of Sufis.” *Pazhuheshnameh-ye Andisheh-ye Siasi-ye Eslam* (Journal of Political Thought of Islam). (In Persian)
- Noshahi, A. (2011). “Manuscripts of Mir Sayyid Ali Hamadani. Islamabad: National Institute of Historical and Cultural Research.
- Rafiqi, A. Q. (2003). *Sufi Thought and its Impact on Society: Mir Sayyid Ali Hamadani in Kashmir*. Srinagar: Gulshan Books.
- Rizvi, S. A. A. (1992). *A History of Sufism in India*. New Delhi: Munshiram Manoharlal.
- Rose, R. (1991). “Comparing Forms of Comparative Anaysis”, *Political Studies*, Vol. 4, No. 84: 24-46.
- Safavi, Gholamreza. (2010). “Politics and Ethics in the Thought of Mir Sayyid Ali Hamadani.” *Fasnamah-ye Motale'at-e Erfani* (Quarterly Journal of Mystical Studies). (In Persian)

-
- Schimmel, A. (1975). *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
 - Shafi'i Kadkani, Muhammad Reza. (2016). *Mysticism and Politics in Islamic Civilization*. Tehran: Sokhan. (In Persian)
 - Trimingham, J. S. (1998). *The Sufi Orders in Islam*. Oxford: Oxford University Press.
 - Zarrinkub, Abdolhossein. (2003). *Jostaju dar Tasawwuf-e Iran* (Inquiry into Iranian Sufism). Tehran: Sokhan. (In Persian)